



حکایت

## عمرِ گران مایه

دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زورِ بازو، نان خوردی. باری، توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مَشَقَّتِ کار کردن پزهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مَذَلَّتِ خدمت، رهایی یابی که خردمندان گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن په که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن.

په از دست بر سینه، پیشی امیر  
تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا  
تا نکنی پشت به خدمت، دو تا

به دست آهن تفته کردن خمیر  
عمرِ گران مایه در این صرف شد  
ای شکم خیره به نانی بساز

## معنی حکایت عمر گران مایه

دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زورِ بازو، نان خوردی.

**معنی:** دو برادر بودند که یکی به پادشاه خدمت می‌کرد و برادر دیگر با کار و تلاشِ خود، روزی‌اش را به دست می‌آورد.

**آرایه ادبی:** زور بازو: کنایه از کار و تلاش خود / نان: مجاز از رزق و روزی / نان خوردن: کنایه از امرار معاش و کسب درآمد

**نکته دستوری:** کردی و خوردی: ماضی استمراری به معنای می‌کرد و می‌خورد هستند.

باری، توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مَشَقَّتِ کار کردن پِرهی؟

**معنی:** یک بار برادر ثروتمند به برادر فقیرش گفت که: چرا مثل من به سلطان خدمت نمی‌کنی تا از زحمتِ کار کردن راحت شوی؟

**نکته دستوری:** «را» به معنی «به» = توانگر به درویش گفت

**گفت:** تو چرا کار نکنی تا از مَذَلَّتِ خدمت، رهایی یابی که خردمندان گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن، به که کمر ززین بستن و به خدمت ایستادن.

**معنی:** (برادر فقیر) پاسخ داد: تو چرا خودت کار نمی‌کنی تا از خَفَّت و خواریِ خدمت به سلطان راحت بشوی که اندیشمندان گفته‌اند:

**\*\* مفهوم و معنی نان خود خوردن و نشستن به که کمر ززین بستن و به خدمت ایستادن:** از دسترنج خود استفاده کردن و (در همان مقام و موقعیت پایین) راحت بودن، بهتر است از اینکه با لباس‌های گران‌قیمت آماده به خدمتکاری بودن و در خدمت کسی سرپا ایستادن (تحقیر شدن)

**آرایه ادبی:** مشقت و مذلت: سجع / نشستن و ایستادن: تضاد / نان خود خوردن: کنایه از (با تلاش و دسترنج خود کسب درآمد کردن) / کمر بند بستن: کنایه از آماده به خدمت بودن / زرین: کنایه از لباس‌های گران‌قیمت

## معنی شعر عمر گرانمایه فارسی ششم

به دست، آهن تفته کردن خمیر / به از دست بر سینه، پیش امیر

**معنی:** آهن داغ و ذوب شده را با دست مانند خمیر شکل دادن، از دست به سینه در خدمت پادشاه ایستادن بهتر است.

**آرایه ادبی:** آهن تفته را با دست خمیر کردن: کنایه از انجام کاری بسیار سخت و طاقت فرسا / دست بر سینه بودن: کنایه از مطیع و خدمتکار کسی بودن

عمر گرانمایه در این صرف شد / تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

**معنی:** عمر ارزشمند خویش را با فکر به اینکه تابستان چه بخورم و زمستان چه بپوشم هدر دادم.

**آرایه ادبی:** صیف و شتا (تابستان و زمستان): تضاد

## ای شکم خیره به نانی بساز / تا نکنی پشت به خدمت، دو تا

**معنی:** ای انسان حریص شکمو و زیاده خواه، با یک تکه نان سر کن و قانع باش تا مجبور نشوی برای خدمت به هر کسی تعظیم کنی.

**آرایه ادبی:** ای شکم: تشخیص = شخصیت بخشی به شکم / شکم: استعاره از افراد حریص / پشت دو تا کردن: کنایه از تعظیم کردن و خود را حقیر و کوچک شمردن

## معنی کلمات حکایت عمر گران مایه

- سلطان : پادشاه
- باری : خلاصه، به هر حال، یک بار (اینجا به معنی یک بار)
- توانگر : ثروتمند
- مشقت : سختی، رنج
- بزهی : رها شوی، آسوده شوی
- مڈلت : خواری، خفت، پستی
- کمر ززین : کمر بند طلایی
- به : بهتر
- تفته : گداخته، ذوب شده، داغ
- امیر: فرمانروا
- گران مایه : گران بها
- صرف شد : سپری شد (هدر رفت)
- صیف : تابستان

- شتا : زمستان
- خیره : بی ارزش و بی مقدار، پست
- بساز : قناعت کن

**نوع ترکیب عمر گران مایه چیست؟**

ترکیب وصفی

**پیام اخلاقی حکایت عمر گران مایه چیست؟**

فقیر بودن با حفظ غرور و عزت نفس، بسیار ارزشمندتر از کسب ثروت و مادیات به همراه تحقیر شدن است. انسان قانع با درآمد کم می‌سازد اما دستش را جلوی کسی دراز نمی‌کند و حاضر نیست کسی تحقیرش کند.